سال اول — شماره ۷۵ — اول اصلاح اقتصادی یومیه — صفحه ۱

۴ شنبه ۲۳ برج جوزا ۱۳۰۲ — ۲۷ شوال المکرم ۱۳۴۱ (۱۳) ژوئن ۱۹۲۳

مرد آزاد

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : داور نماینده دارالشورای ملی

قیمت اعلانات

صفحه اول	سطری	۳ قران
صفحه دوم و سوم	«	۲ «
صفحه چهارم	«	۱ «

محل اداره : طهران خیابان لاله‌زار - کوچه اتحادیه

این روزنامه بدون تقاضای کتبی برای کسی ارسال نمیشود

وجه اشتراک :

	سالیانه	ششماهه	سه ماهه
داخله	۱۰۰ قران	۵۵ قران	۳۰ قران
خارجه	بعلاوه اجرت پست		

قیمت تك شماره ۵ شاهی است

یادداشت یومیه

۲۳ جوزا

دیروز صبح چند نفر از موافقین حکومت بمخالفین گفتند : شما استیضاح را پس بگیرید ـ مابه مستوفی می‌گوئیم استعفا بدهد . به‌این ترتیب مشاجرات این چند هفته بصورت خوشی ختم میشود . ایام آخر عمر مجلس بدون بغض و حرارت و زدوخورد می‌گذرد . موضوع سیاست خارجی هم در مجلس طرح و بحث نشده و راجع به‌این زمینه مشکل صحبت‌هائی که شاید مقتضی نباشد پیش نیامده .

مخالفین که جز رفتن مستوفی منظوری نداشتند این پیشنهاد را با یکی دو اصلاح پذیرفتند : قرار شد در صورتی که آقایان مستوفی را حاضر به استعفای فوری بکنند قبل از ظهر استیضاح مسترد شود و بعد از ظهر آنها را رسمیت بدهند ـ تا هم ما از استعفا مطمئن شده باشیم و هم در ظاهر مستوفی بطرز آبرومندی رفته باشد .

متاسفانه آقایانی که مؤسس این فکر بودند نتوانستند مستوفی الممالك را متقاعد کنند .

ولی در ضمن پیما گفته شد اگر لحن استیضاح تند نباشد ـ اگر حملات شدید پیش نیاید ـ مستوفی منتظر رأی کبود نخواهد شد : استعفا می‌دهد .

این بود که استیضاح بامنتها درجه ملایمت و بلکه با یك عالم تعارف بعمل آمد .

ناطق مخالفین حکومت مهمل کاری ـ بطالت و بیکاری مستوفی را به کلمه بی رنگ و بوی قصور تعبیر کرد . از اقدامات خطرناك و مداخلات علنی مقامات خارجی چیزی گفته نشد که بجائی برخورد و عامه درست بفهمند این وجیه‌الملة پر کفایت داشت کار ایران را بکجا می‌کشاند .

نه نقشه‌های جنایتی که کشیده شده بود گفته شد و نه زورآزمائی‌هائی که در شرف وقوع بود .

ناطق موافقین هم در جواب رعایت نزاکت کرد و همه خیال می‌کردند قضیه استیضاح به بهترین اشکال تمام می‌شود .

ما هم قضیه بودیم یادداشت یومیه خود را منحصر به این یك عبارت کنیم : « مستوفی استعفا داد » ! و دیگر بامیرزا حسن‌خان مستوفی الممالك کار نداشته باشیم .

ولی طبیعت رجاله باز این مرد نگذاشت که به آبرومندی برود : در آخر بیانات عوام فریب خودش کلمات دور از ادبی گفت که همه را عصبانی کرد !

مستوفی الممالکی که دو سه ماه تمام روز و شب ـ برای رسیدن بمقام ریاست وزرا کار می‌کرد ـ هر هفته چندبار با عده‌ئی از وکلا گوتر و گنکاش داشت ـ بخانه خانه این می‌رفت در خانه آن انگر میانداخت و بر رفقای مجلسی ما بر نخورد و کبل می‌پخت ـ این آقا ـ این هیکل ـ بدون تغییر رنگ ـ مقابل چشم همان وکلا می‌گوید من هیچ وقت علاقه بمقام نداشتم ـ وعده ندادم ـ دسیسه نکردم ... بلی ـ گفت دسیسه نکردم ! ! گفت و هیچ سرخ نشد !

مستوفی الممالکی که دو سه مرتبه اکثریت مخالفین را بضرب تطمیع شکست داد ـ این شخص در حضور همان افراد ضعیف الاراده می‌گوید : « من آجیل نمیدهم » !

بلی ـ این عبارت پر ادب و نصاحت را گفت و خجالت نکشید !

مستوفی الممالکی که میدید یك دسته آشوب طلب نقشهٔ بلوا می‌کنند و میخواهند ایران را بروز قفقاز بیندازند و طهران را جنگل کنند میگوید « امثال من نباید داخل کار بشوند » و بوطن پرستی ممزوج به لیاقت خودش اشاره می‌کند .

یکی از کارکن‌های آقا ـ آقای پاك دامن ـ آقای جنت‌مکان ـ یك هفته بیشتر است که دنبال وکیل برای فروش میگردد و پانصد و هزار تومان تقدیم می‌کند !

مخالف و موالف میدانند همه میدانیم واقعاً آقای مستوفی الممالك آنقدر کم روئی را از کجا پیدا کرده‌اید ؟

***

... نه بازهم بهتر است به‌جنگ افتاده نرویم و از این عوام فریب خانه نشین من بعد دیگر هیچ نگوئیم ـ مستوفی رفت ـ همین ـ ما را بس .

داور

دارالشورای ملی

صورت مذاکرات جلسه یوم دوشنبه ۲۱ جوزا ۱۳۰۲

مجلس یکساعت بظهر مانده در تحت ریاست آقای مؤتمن الملك تشکیل و صورت مجلس جلسه قبل چون حاضر نشده بود آقای رئیس فرمودند که با صورت جلسه امروز حاضر شده و یکدفعه قرائت میشود .

آقای رئیس ـ بالفعل دستور امروز استیضاح است ـ آقای مدرس بفرمایید

آقای مدرس ـ محض استحضار خاطر آقایان و تذکار ماسبق این که بنده در استیضاح در وقت پر کرام دولت اشاره کردم به امروز ـ یکی از مواد پر کرام دولت حفظ روابط حسنه با دول متحابه بود ـ در آن جا اگر آقایان بخاطر داشته باشند یك اموری را اشاره کردم برحسب سوابقی که نسبت بحال حضرت آقا داشتم ـ منتهای مسئله این بود که در آن موقع خودمان را به ممتنع معرفی کردیم و عرض کردم که منتظر عملیات ایشان در آتیه هستیم که بحال امتناع باقی خواهیم ماند یا بحال انکار یا بحال اثبات ـ یك مدتی گذشت قریب سه ماه گذشت دیدیم وضعیات طوری است ـ وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست ـ نه از تقصیر آقا بلکه همان وضعیات قصوری که سابقه به حال آقا داشتیم ـ نه از وضعیات جزئیه ـ بلکه از همان وضعیات کلیه ـ جزئیات مسائل را من هیچوقت نظر ندارم و نظرم تمام به امورات کلی است و الا امورات جزئیه خیلی بود که من حالا هیچ مذاکره نمیکنم و بالاخره سه ماه از عمر کابینه گذشت و دیدیم وضعیات قسمی است که قابل تحمل نیست ـ بنا بر این ما نمایندگان در صدد تشکیل اکثریت بر آمدیم ـ البته میدانید وضعیت اکثریت و اقلیت این دوره یك نحوه خاصی است که مثل بعضی مطالب دیگر در دوره‌های سابقه سابقه نداشته است ـ هی ما اکثریت تشکیل دادیم ـ هی آقایان اقلیت کردند ـ هی ما اکثریت درست کردیم ـ هی آقایان اقلیت کردند ـ به تریاق ـ به تریاق ـ بهر چی ـ بالاخره موفق شدند ـ تا در این اواخر باز به کمك خودمان و رفقا اکثریتی تشکیل دادیم و خواستار شدیم که به مقتضای اصلی از اصول قانون اساسی دولت برود ـ آقایان قبول نفرمودند در این مسئله چند روز مذاکرات جریان داشت در خارج و در خدمت آقای رئیس مذاکره شد باخود آقایان مذاکره شد ـ میل ما این بود که به مقتضای آن اصل آقا استعفا دهند و خیلی شایق بودیم که قبول کنند ـ حتی این که گفتند شاید خود نماینده‌گان شخص دیگری را منظور نظر داشته باشند که بعد از رفتن آقا مرضی همه باشند آن راهم قبول نکردند باری تا بالاخره استیضاح را پیش نهاد و منحصر کردند رفتن دولت حاضره را به استیضاح ـ من شخصاً مهما امکن میل نداشتم به استیضاح ـ چرا ؟ ـ بجهة این که استیضاحاتی که در مجلس شده است آقایان همه اطلاع دارند که وضعیات استیضاح در مجلس منحصر به یك امور خیلی بیعقیده من کوچکی بوده است مانند آرد و غیره و من عقیده نداشتم که یك دولتی را بیك امور کوچکی بود ـ آنچه بنده همیشه منظور نظر داشتم نسبت به آقا این بود که ایشان را از جهة سیاست خارجی پاك دانسته و میدانم ـ مال آقا قصور است نه تقصیر و استیضاح منهم در رویه است نسبت به شخص آقا که قصور دارند در حفظ مناسبات حسنه که در اول پر کرام خودشان بان اشاره کرده بودند ـ من عقیده‌ام تفاوت نکرده است ـ از سابق بر این کابینه تا لاحق بر این کابینه ده نفر رئیس الوزراء سرکار آمده اند و بیش از ۵۰ وزیر من دیده‌ام در این پایتخت و بقدر استعداد خودم اطلاعاتی از احوال آقایان تحصیل کرده‌ام و باز عرض میکنم که آنچه استیضاح کرده‌ام و میکنم نسبت به آقای مستوفی الممالك قصور است نه تقصیر و حالا عرض می‌کنم .

در قرون اخیره وضعیات دنیا در اثر کهنه شدن بعضی دول و عقب افتادن بعضی دول در دنیای کهنه بعضی دول بخیال ترقی خود افتادند ـ یا از هشیاری ـ یا از احتیاج ـ و یا از تجدد ـ بخیال ترقی خود افتادند و بالخصوص اروپا در قرون اخیره در صد ـ صد و پنجاه سال قبل ـ یك دولی ـ دولت هائی وجود پیدا کرد که درصدد بر آمدند که دولت های کوچك دنیا را بخورند ـ وضعیات دنیا همیشه این مقتضیات را داشته ـ یك قسمت بزرگش مقارن با ما و در زمان اجداد و پدران ما واقع شدند ـ البته معلوم است یك دولی مختلف هستند ـ دولی هستند اعقل ـ دولی هستند عاقل ـ دول اغنی دارد ـ غنی دارد ـ بعضی از دول برویه عقل در مقام بلع دولت های کوچك بر آمده و در صدد بر آمدند دولت هارا کوچك کوچك نمایند و قوی شده سایرین را بلع نمایند ـ بعضی که عاقل بودند لقمه های درشت درشت برداشته کم کم قوی شدند و یك دولی ضعیف شدند ـ و وضعیت دنیا موقعیت جغرافیائی ایران ما را مبتلا کرد بیك دو دولت بزرگ همسایه ـ آنوقت بعضی از سلاطین شما ملتفت شدند ـ مثل شاید مرحوم ناصرالدین شاه ملتفت شد که ما هم جوار شده‌ایم با دو دولت بزرگ دنیا ـ البته مقتضیات ما ـ مقتضای وضعیت سیاسی ما ـ مقتضای دیانت ما با این دول سالم است و صلح است ـ دیانت ما در این زمان اقتصادی تعرض و حمله ندارد ـ مگر اینکه متعرض ما بشوند ـ وضعیات اقتصادی و جغرافیائی ما اقتضا دارد که صلح باشیم مگر اینکه متعرض ما بشوند وقتی که متعرض ما شدند البته هر ضعیفی باید بقدر مقدور در حدود دیانت و سایت خود در رفع ضرر بر آید ـ همیشه دولت های ما در طرز سابق و حالیه مراقب بودند که این دو دولت قوی بزرگ اعقل عاقل را به نحو مسالمت و همین قسم که روابط حسنه محفوظ بوده محفوظ بدارند و با آنها مشی کردند بعضی اوقات درستی کمتر و بهمین قسم سالها عمرها گذراندند ـ بعضی اوقات دوستی زیادتر بعضی اوقات مسامح در جزئیات بعضی اوقات غیر مسامح در امور کلیه عمرهائی باین ترتیب گذراندند تا زمان ما ـ یعنی انقلاب ایران رسید ـ یعنی ملت بیدار شد ـ طرز حکومت از حکومت یك نفری و فردی بحکومت ملی و تمام ملت مبدل و مسمی باسم دولت مشروطه شد ـ البته این دولت ها بقدر قوه خود در این مسئله هوشیار بودند که هم مراقب بیابان خشك و هم مراقب دریای تر بودند یعنی مراقب دو همسایه خودمان که دو دولت بزرگ قوی بوده‌اند ـ البته معلوم است بعد از این که دنیا او لبد چنین دولی را کرد ـ بالطبیعه آن دول بزرگ هم با یکدیگر نظریاتی داشتند خصوصاً در وقتی که لقمه ها کم شود و این مسئله تولید رقابت میکرد ـ این مسئله و این حالات در تمام دنیا و هم چنین در ایران بود تا جنگ عمومی ـ جنگ عمومی که میان دول بزرگ بر پا شد ـ یعنی بعضی از آن ها از آن حالت عظمت تنزل کردند و بعضی بر عظمت آن ها افزوده شد ما ماندیم و همسایه یك طرفی ـ مدتها در رژیم سابق و در طرز لاحق میانه این دو دولت زنده گی کردیم ـ یعنی اگر حاملی میانه ما و بحرین اتفاق میافتاد از باب عدم وسیله و نبودن کشتی اسم میگذاشتیم اگر مانعی مابین ما و بعضی از بلوکات اتفاق میافتاد از سمت شمال به قصور مامورین حمل میکردیم لکن بعد از این که یك قرار همسایه ها در نتیجه جنگ عمومی اظهر شد و دیگری ظاهر شد ـ آن اقوی شد و دیگری قوی ما ماندیم و یك همسایه دوست یا این که دوست نما یا مادر ـ یا دایه مهربانتر از ما دو ـ گرفتاری داخله و فقر و فلاکت داخله و یك طرفی بودن همسایه‌ها را کشیده به قرار داد ـ یعنی انحصار ایران به یك نفر دولت همسایه البته معلوم است در عقب بعد از این که طرف نداشته باشد بهر شکل سلاح خود را به بیند رفتار می‌کند ـ و آن ها مقصر نیستند البته هر کس در مقام سلاح خود است ـ باری بتوفیق خداوند و بیداری ملت ایران از جنگ قرار داد خلاصی پیدا شد ـ حتی آن ها بوسائل مختلفه هم که متوسل شدند مثل کابینه آقا سید ضیاء که اسمش را می‌گذارند سیاه یا سفید یا همه رنگ باز هم نشد ـ تا این که مجلس تشکیل گردید ـ قبل از تشکیل مجلس بعضی نمایندگان اساس سیاست را بر این گذاردند که آن آثاری که از همسایه جنوبی مانده است موفق شوند که آن آثار را محو نمایند ـ در تحت این مرام این مجلس تشکیل و موافق این سیاست خواه نخواه دولتی تشکیل شد ـ یعنی بان دولت گفته شد که اگر می‌توانی این کار را بکنی بسم الله و اگر نمی‌توانی شمارا بخیر ما را سلامت (مشهد جای خوبی است) بالاخره با مساعدت مجلس و آقایان نمایندگان ـ و خود آقای مستوفی الممالك هم که یکی از نمایندگان بوده تشریف داشتند ـ موفقیت پیدا شد که آن آثار و خورده ریز های قرار داد که باقی مانده بود از قبیل پلیس جنوب ـ قشون جنوب ـ و مستشار و غیره ـ بحمد الله تعالی رفت و قطع شد (صحیح است)

همه آقایان تشریف داشتند ـ اگر چه بعضی از رفقا چند روز قبل می‌گفتند که این دوره کاری نشد ـ ولی البته ما بقدر قوه و قدرت خود کار کردیم

پس بقیه از این که حال ما قدرت طول کشید بعد از این که اکسال هائی از یک همسایه فرد شده بود یک دولت ضعیف فقیر بدون این که خلاف روابط حسنه بجا آورد - یعنی همان نحو که از ابطه حسن بود با دولت انگلیس همان نحو هست و باقی است و باقی خواهد بود - مقدمالک صلاح مملکت ما در این بود که اثری از آثار همسایه در اینجا نباشد (صحیح است)

موقعی هم شدیم بدون این که هیچ زحمتی بهیچ کس و بهیچ جا وارد شود موفق شدیم این آثار قرار داد را بحمد الله تعالی محو کنیم - پس از آن ما همانا با یک فراغت بالی بکمک آقایان رفقا و عموم نمایندگان مشغول شدیم بیک لوایح قانونی مثل قانون استخدام قانون مهمی و از جمله قانون فقط - این قانون فقط با خوشبختانه یا بد بختانه در وقتی که در مجلس گذشت که بنده ناخوش بودم - همین قدر آقای حاج شیخ اسدالله آمدند منزل و گفتند که یک چیزی قانونی آمد و ما در جزء وقیه ... که ما دیدیم بنده عرض کردم که ... بود که در چند ساعت می گذرانیدید و قدری بیشتر مطالعه و فکر می کردید - بعد که بیدار شدیم هوشیار شدیم سوء ظن پیدا کردیم یعنی بنده سوء ظن پیدا کردم بحال گرفتم که یک اکثریت کوچکی از همان کسی که میل نداریم که در کار های ما دخالت داشته باشد در این کار داخل است - شاید انحصار استانداری را تبدیل کردیم به ولایت - برای این که این فکر را بکنند شاید یکی آزمایشی ها در این کار داشته باشند نمایندگان معامله دار از دنیائی کهنه انداختیم به دنیای نو - مستشاری دارم که از دنیای کهنه می آورد - دیروز که قرار گذاشتیم از دنیای نو می بیاوریم و بفراغت بال مشغول بشد گردیم - با این که عرض می کنم یعنی دارم تمام ملت ایران و عموم نمایندگان در این جلسه موافق هستند از استانداری تا یکی است که شاه نباشد ما آقایان است (صحیح است) ما با تمام قوا موافقیم که معرض ما نشده انداخته باشند - ما بشود ما مذاکره را با مرحوم صدر اعظم بهمه عقائدی کردم - گفتم اگر کسی بدون اجازه ما وارد حد ایران شود و قدرت داشته باشید او را با بر میزنیم خواه کلاهی با ... خواه عامه ... خواه پیر داشته باشد بعد کار ما ... خورد و زمین خورد دست ... کنید ما بیشتر ... کردوات باشد (خنده حضار) اگر خنده کردید بروید نماز ... می خواهیم و اگر خنده نکردید بروید دادن می کنیم دیانت ما همین دیانت سیاست ما است و سیاست ما همین دیانت ما - ما تا همه دوستیم این دوستیات ما را حال آمدن ... کابینه متوفی الممالک آمد - من با اخلاص که داشتم ... آقا و با مراوده که با ایشان داشتم با رفقای خودمان که همه عقیده و هم سیاست بودیم و هستیم و نزاعمان کار شخصی است که در کیری نداریم - ما قبل نداریم پشه هم نداریم - تمام ما دارای یک سیاست هستیم بحمد الله تعالی - با آن سابقه که داشتیم به آقای متوفی الممالک و می دانستم که آقای متوفی استعدادشان استعداد منع نیست - البته استعداد ها مختلف است - بعضی استعداد منع است - بعضی استعداد سکوت این دو نمره استعداد است - در مهاجرت و در اوان جنگ عمومی - مهاجرت هم در کابینه آقا واقع شد و من هم یکی از مهاجرین بودم - اما آن مهاجرت هم صلاح مملکت نبود مقدمالک منظور هم آقا

شده بود یك مقداری هم در ظرف این چهار ماه بیشتر حاصل و بسیاری از مشکلات تحمیل شده است و بنده میتوانم عرض کنم که امروز یکی دو فقره مشکل دیگر باقی نمانده و اگر آنها حل شود مشکل یکی حل خواهد شد پس در این باب هم به تقصیری متوجه ما است و نه قصور و امید وارم که کسانی که بعد از این در اینکار دخیل باشند زود تر موفق شوند.

آقای مستوفی الممالك رئیس الوزراء — با این که به کوچکترین خدمات ملی و مملکت مربوطه بنده افتخار و اشتیاق داشته و دارم — نظر باین که برای صحت عمل و اجرای قانون و پاك دامنی و آبیطرفی صرف مخصوصا از چند سال قبل باین طرف چندان مشتری های زیادی نمی بینم همیشه دوری از خدمات کرده ام و هیچ وقت اصرار در دخول خدمات نداشتم و هر وقت داخل در خدمت شده ام اگر با حضور مجلس بوده بر حسب تمایل مجلس و بامر اعلیحضرت شهریاری بوده و اگر در غیاب مجلس بوده باز بر حسب تمایل اندازهٔ ارادهٔ ملت و امر اکید اعلیحضرت بوده است و همیچوقت باصرار و اسباب چینی و پرانکیختن وسائل من نیامده ام بصدر کار بشوم و همیچوقت اصرار بدخالت در کار بعللی که عرض کردم نداشته و ندارم و در سایر مواقع هم آقایانی که تشریف داشته اند همیشه مشاهده فرموده اند که به مجرد حس یك بی میلی یا از طرف مجلس در دوره های گذشته یا از طرف اعلیحضرت فورا کناره گیری نموده و همیچوقت استقامت نمی کردم — این مرتبه علل استقامت همان بود که آقای ذکاء الملك هم کاملا بیان کردند و بالا بر عرض نشده ام — و اشتیاق بکار هم بهمان حال ندارم و الا کمال افتخار را به کوچکترین خدمات دارم.

علل و جهات استقامت من همان بود که ذکاء الملك بیان کردند و خیلی تشکر میکنم که پس از این که آقایان استماع فرمودند بیانات شان همان هائی بود که فرمودند و حاضرین استماع کردند که بالاخره خیانتی خطائی نسبت به دولت وارد نیامده و قصوری را هم که آقای مدرس فرمودند بنده قبول ندارم و تصدیق نمیکنم و با کمال جرئت عرض می کنم که کابینه بنده قصوری در وظائف خود نکرده است و آنچه توانسته ام و ممکن بوده است انجام داده ام و یا این که در صرف انجام بوده است و خود بیانات آقای مدرس هم نشان میداد که حقیقتا یك اعتراضات واردی نداشته و فقط یك قدری بی لطف بودند [مدرس — بنده کمال اخلاص را دارم) و بنده هم کمال تشکر را دارم که در عین بی لطفی بیش از چیزیکه فرمودند نفرمودند و راجع بسیاست خارجه هم آن بود که آقای ذکاء الملك گفتند و یك فرمایشی هم آقای مدرس فرمودند راجع بقضایای گذشته و ایام مهاجرت که در آن جا هم قدری بی لطفی نموده و نسبت بقصور بمن دادند — در آن جا هم من پیش وجدان خودم خود را مقصر نمیدانم و تصور میکنم که آنچه که من کرده ام در این صلاح مملکت بوده است و چون کاملا بنظامات مجلس آشنا نیستم نمیدانم این حق ممکن است داده شود یا خیر که تقاضا کنم یك کمیسیونی تشکیل شود و در آن کمیسیون راجع بان قسمت آنه حقایق بوده است عرض کنم و معلوم شود که دولت خبط و خیانتی نکرده است.

حالا که مطالب کاملا روشن شد و حفظ اصولی هم که آقای ذکاء الملك اشاره کردند بعمل آمد من هیچ اصراری بماندن ندارم و اشتیاقی هم ندارم — با اینکه تا یکدرجه هم بنه آقایان معلوم شد که مخالفت آقایان مخالفین بی لطفی بوده است و تنها برای این بوده است که از این دولت بدشان میامده است (یکی دو نفر — اینطور نیست) میدانم و ضمنیات امرزه طوری است که اشخاص امثال من اصلا دخالتشان در امور چندان پیشرفتی ندارد متاسفانه و بدبختانه در این مملکت هم اشخاصی میخواهند که داخل کار بشود و آجیل هائی هم بگیرند آجیل هائی هم بدهند — من نه میگیرم نه میدهم و اصرار هم بماندن ندارم و این ایام غیبت مجلس را هم که شاید بعقیده بعضی ایام بره کشی فرض شود باشخاصی که اشتها دارند واگذار می کنم و معده من هم خراب است و نمی تواند هضم کند و از این جا هم می گذارم می روم خدمت اعلیحضرت همایونی و محض حفظ احترام اکثریت از این جا مرخص می شوم و می روم خدمت اعلیحضرت همایونی و استعفای خودم را تقدیم می کنم.

پس از آن از پشت تریبون پائین آمده و گفتند آقایان وزراء بفرمائید — آقایان وزرا هم باستثنای آقای وزیر جنگ عقب سر آقا روانه شده از مجلس خارج شدند.

در این بین از طرف تماشا چی های دست چپ یك عده برخواسته و صدای زنده باد و مرده باد را بلند کردند.

آقای رئیس زنگ زده و آقای ارباب کیخسرو را خواسته فرمودند که بدهید تمام تماشا چی ها را توقیف کنند — این چه بازی است در آورده اند.

در این بین صاحب منصب کارد حاضر شده و آقای رئیس فرمودند که بدهید تمام آقایان را توقیف کنند سپس فرمودند که البته تمام آقایان مایل هستند که اصول پارلمانی و نظامات آن کاملا رعایت شود (عموم — صحیح است) این اصول را من هیچ نمی پسندم این آقایان تماشا چی که از حدود خود خارج شده اند بایستی تماما توقیف شده و چند روز در توقیف بمانند.

(عموم و کلا — صحیح است — صحیح است)

پیش نهادی که بنده می کنم این است که اجازه داده شود بنویسنده که آقایان را با اطلاع نظمیه توقیف کنم و بعد استنطاق شده معلوم شود هر کدام مقصر هستند مجازات شوند (صحیح است)

باید رای بگیریم باین پیشنهاد — آقای مدرس — بمن اجازه بدهید مطلبی دارم عرض کنم — آقای رئیس — بفرمائید.

آقای مدرس — من تصور نمی کنم که تمام این آقایان که این جا بوده اند مشمول این حادثه بوده اند و در هر جمعیتی پنج شش نفر اینکارها را می کنند.

آقای رئیس — پس شما ملتفت نشدید من چه گفتم بنده عرض نکردم همه را مجازات کنند گفتم اجازه داده شود که فعلا توقیف و بعد هر کس مقصر است مجازات شود.

رای می گیریم — باین پیشنهاد — هر کس تصویب می کند قیام کند — باتفاق تصویب و مجلس موقتا تعطیل گردید.

* * *

درجلسهٔ پس از هیاهو آقای حائری زاده شرح مفصلی از اقدامات و دوندگی های مستوفی برای رسیدن بمقام ریاست وزرا گفتند و اینکه اگر با دولت مستوفی مخالف شدند برای خلف وعده مستوفی راجع به تشکیل انجمن های ایالتی و ولایتی بوده.

آقای نادین شرحی راجع به مهملی مستوفی گفته و تطمیع و تهدیدی که هم دستان رئیس الوزرا برای ایجاد اکثریت کردند و تبلیغات بلشویسم.

آقای قوام السلطنه هم شرحی راجع به اینکه رئیسنده نبود کسی که رئیس الوزرا بوده برای دفاع از خود بدیگران تهمت بزند و برئیس الوزراهای گذشته و آینده به کنایه بد بگوید.

ما تمام این نطق ها را در شماره فردا منتشر خواهیم کرد.

مکاتیب وارده

آقای داور —

در ضمن مطالعه جرایدی که معلوم نیست چرا (ریاستش را بخواهیم معلوم است چرا) این همه سنگ مستوفی الممالك بی نوای ضعیف الفکر را به سینه میزنند یك مطلبی بزهنم رسید که بد نیست برای شما بنویسم.

این مطلب هیچ مربوط بان جرایدی که آقا سید ضیاء الدین را یك نفر از نوکرهای تجدد انگلیس ها میگویند نیست — این مطلب هیچ به آن جرایدی که می گویند مدیر رعد از چندین سال قبل از کودتا روابط غیر آبرومندی با سفارت انگلیس داشت بر نمیخورد — این مطلب راجع به آن اوراقی است که آقا سید ضیاء الدین را یکی از بهترین عناصر فعال و وطن پرست ایران معرفی می کنند — آن جرایدی که می گویند مدیر رعد یکی از سائسین مجرب و فوق العاده ایران است و همیچوقت غرض رانی نکرده و مصالح ایران را زیر پا نگذاشته — این مطلب راجع به آنها است.

من وقتی حملات آنها را بشما و مخالفین مستوفی می بینم تعجب میکنم مگر این آقایان حملات شدید رعد را بمستوفی فراموش کرده اند — اگر کسی که این آقایان آنقدر باو اظهار عقیده میکنند یعنی آقا سید ضیاء الدین مستوفی را نالایق و بی کفایت دیده و بان شدت مورد حمله قرار داده پس این بزرگوار ها امروز بشما چه میگویند؟

بعقیده این آقایان آقا سید ضیاء الدین رجال ایران همه را خوب می شناخته و درجه استعداد و قابلیت هر کدام از آنها را بوجه اکمل تشخیص داده بود.

بعقیده این آقایان نظریات آقا سید ضیاء الدین آلوده بغرض نبوده اگر بکسی حمله می کرد بحق و بجا بود.

با این حال چه شده است که این ضیائیون بی منطق بافکار امام سیاسی خود اقتدا نمی کنند سهل است حتی تنقید مستوفی و مخالفت بامستوفی را در حکم خیانت می گیرند؟

محض این که این خوش مزه آقایان را درست متوجه ملاحت منطقشان کرده باشم سطور ذیل را — بطور نمونه — از نمرات (۹۰) و (۹۱) سال نهم رعد نقل می کنم:

مدیر رعد مینویسد:

«برای این مردم کوساله — برای این خوانندگان کوسفند خو همان اوراق سیاه بی شرم و همان قلم های ناپاك دور از آزرم شایسته است:

«... بی حیائی و چشم دریدگی معدودی طرفداران مستوفی الممالك بحدی است با آن که ایران را بدهلیز مرگ و فنا رسانده — نه تنها اعتراف به خطایای غیر قابل عفو و معاصی جبران ناپذیر خود نمی کند — بلکه برای خلط مبحث و اغفال عوام کالانعام حقایق را در حجاب افترا و تهمت مستور داشته — به جای ارائه طریق در نجات از گرداب هلاکتی که خودشان تهیه نموده اند — رعد را متوالیا مورد مهاجمه و فحاشی قرار داده از هیچ نسبتی که لایق خود و جمعیت و پیشوایان شان می باشد فروگذاری نمی نمایند.

ما متاثر نیستیم و تعجب هم نمی کنیم که مستوفی الممالك و طرفداران فضاح ایشان در صورتی که برای ریاست تمکین چند روزه خود و منافع دنائت کارانه که تحصیل می نمایند فاشا فاش به محو و انقراض و اضمحلال یك ملت و مملکتی رضایت می دهند چگونه از کشتن حق و پرتاب کردن تیر های زهر آلود تهمت بیك روزنامه نویسنده خود داری نمی توانند نمود.

... این نکته هم از نظر محو نشود که در میان این همه جرایدطهران حقیقتا شایسته است که تنگ طلب ترین اشخاص و فحاش ترین اوراق مدافع و معرف صحبت مستوفی الممالك نسبت باین مملکت گردد.

«بالجمله مستوفی الممالك ایران را کشت — ایران را خفه کرد — ایران ایران را برباد داد — روح این مملکت را از پیکر و قالب وی پروازداد.

... همان مستوفی الممالکی که سه سال قبل در نتیجهٔ ریاست وزرای شانزده ماهه خود مملکت را تسلیم قشون روس و اولتیماتوم حکمرانی ایران را تفویض به ژنرال بارانف نموده و خویشتن بشکار گاه تشریف بردند.

«اینك در نتیجه ده ماه زمام داری و مداخله ایشان و سایر وزرای صالح — اهل — محبوب الملة ایران را تسلیم قشون انگلیس و شاهبان هندی نموده ناچار راه جاجرود و شکار بز های کوهی را درپیش خواهند گرفت.

«... اگر یك خوانندگان ابلهی یافت شوند که فهم درك مطالعات ما را نداشته باشند بر ما تقصیری نیست ما مسؤل بلاهت و نادانی هیاکل کوساله خر نمیباشیم.

«... این هیولای متحرکی که بنام رئیس دولت انتخاب نموده و بازی در سالون های عمارت گلستان قرار داده اید اراده ندارد — تصمیم ندارد — شجاعت ندارد — عزم ندارد و بالاخره قابلیت و لیاقت ندارد.

بقیه دارد

(س . ر .)

اخبار شهری

استعفای رئیس الوزرا

پریروز عصر پس از خروج آقای مستوفی الممالك از مجلس جمعی از مردمان تحریك شده بدور او گرد آمده اظهار داشتند که نمی گذاریم بروید لهذا از در پشت مدرسه سپهسالار خارج شده بقرح آباد رفته استعفای خود را از ریاست وزرا باعلیحضرت همایونی تقدیم نمود — از طرف اعلیحضرت همایونی مورد قبول واقع شد.

دستور الکرافات

شب سه شنبه یك ساعت از شب گذشته از طرف اعلیحضرت همایونی بآقای معاون وزارت پست و تلگراف امر شد بواسطه استعفای مستوفی الممالك مطالب مهمه و فوری را توسط ریاست کابینه سلطنتی بعرض اعلیحضرت همایونی برسانند شخصا رسیده کی و ملاحظه فرمایند.

تشریف فرمائی بشهر

قبل از ظهر روز گذشته اعلیحضرت همایونی از قصر فرح آباد بشهر تشریف فرما شده و در عمارت گلستان نزول اجلال فرمودند سپس به معاونین وزارت خانه ها امر فرمودند که موقع ظهر بهیئت وزرا حاضر شده راپرت مطالب مهمه را بعرض همایونی برسانند.

احضار نشوف

چهار ساعت بعد از ظهر دیروز اعلیحضرت شهریاری آقای سردار سپه را احضار و در حفظ انتظامات تعلیمات لازمه صادر فرموده و از خدمات روز دوشنبه نظامیان و انتظام جلو بهارستان اظهار رضایت فرمودند. آقای سردار سپه پس از اصغای اوامر ملوکانه مرخص شده حضور والا حضرت اقدس ولایت عهد مشرف شدند.

آخرین امر ملوکانه

یکساعت بغروب مانده اعلیحضرت همایونی حرکت بقرح آباد نموده در موقع عزیمت امر فرمودند که معاونین وزارت خانه ها همه روزه در هیئت وزرا مشغول کار باشند و راپرت اقدامات خودشان را توسط رئیس کابینه سلطنتی بعرض اعلیحضرت شهریاری برسانند.